

نوشتگان (۶)

از ایرانی میانه به نو

میلا د بیگدلو

| ۱۵۱-۱۶۲ |

۱۵۱

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳



چکیده: در ششمین شماره از سلسله مقالات «نوشتگان»، نخست به فعل «سگالیدن» و صورت‌های مختلف آن و سپس به بازمانده‌های اسم brāz/brāh در نوشته‌های کهن فارسی پرداخته شده است؛ در بخش پایانی بخشی از یک مقاله (از شوبن، ۲۰۲۳) به فارسی برگردانده شده است که موضوع آن یک تحول آوایی در زبان بلخی و گنداری است.

کلیدواژه‌ها: سگالیدن، uskārdan، براه، براز، تحول آوایی *w- به *γw- بلخی.

Writings (6): From Middle Persian to New One
Milad Bigdelu

Abstract: In the sixth issue of the “Neveštegān” series, firstly, the verb “segālīdan” and its various forms are discussed; then the remnants of the Middle Iranian noun brāh/brāz in early New Persian texts are examined. In the concluding section, a segment of an article (by Schoubben, 2023) is translated into Persian, focusing on a sound change in the Bactrian and Gāndhārī languages.

Keywords: segālīdan, uskārdan, brāh, brāz, Bactrian sound change *w- > *γw-.

۱۲. سگالیدن

فعلی که در فارسی کلاسیک به صورت «سگال-» به کار رفته در فارسی میانه uskār- بوده است. ممکن است چنین تصوّر شود که در فارسی نو، «سگال-» یگانه صورت این فعل است، اما چنین نیست. نخست این که صورت فارسی میانه این فعل احتمالاً در برخی مناطق و تا مدّت‌ها به همان صورت بازمانده بوده است. مؤید این سخن صورت uskār- [uskār-] است که در یک متن کهن (احتمالاً از پیش از سده پنجم هجری) از حوزه جنوب ایران به خطّ عبری دیده می‌شود (نک. Mackenzie, 1968, p. 251). صورت میانی uskār- فارسی میانه و «سگال-» فارسی نو «سکار» (در «بد برسکارند» [= یَمْکُرُوا]) است که در ترجمه-تفسیر روض الجنان ابوالفتح رازی (نیشابوری، ۱۳۶۵-۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۸) آمده است. صورت بعدی آن (از نظر نزدیکی آن به «سگال-») «سکال» (در «بدسکال») است که در ورقه و گلشاه دیده می‌شود (عیوقی، نسخه عکسی شماره ۲، ص ۴۳ ر). صادقی (۱۳۹۰، ص ۲۱۴) این فعل ورقه و گلشاه را به صورت «سگال» نقل کرده و مطابق تلفظ پهلوی دانسته، احتمالاً به اعتبار نخستین واکه آن. رونویسنده دست‌نوشته این منظومه در مواردی گاف‌ها را با سه نقطه از کاف ممتاز کرده و ضبط دست‌نوشته کتاب نیز، چنانکه نقل شد، «سکال» است. حال، با توجه به ضبط دقیق آن از روی دست‌نوشته و مسئله تمییز کاف و گاف در آن، احتمال دارد که مطابقت این فعل در این متن، افزون بر واکه نخستین، در همخوان k نیز باشد. «سکال» را با skʰl در شعری از زمانه رودکی به خطّ مانوی (Henning, 1962, A11 & p. 95, fn. 8) و نیز sqʰlyšn و skʰlyšn «سگالش» در متون کهن دیگر فارسی به خطّ مانوی (de Blois, 2006, p. 110) می‌توان سنجدید. افزون بر «سگالیدن»، «سکالیدن» نیز در برهان قاطع (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۱۱۵۱) مدخل شده است.

از بررسی صورت‌های این فعل دو نکته به دست می‌آید: احتمالاً این فعل در زمان‌ها و نواحی مختلف دست‌کم چهار صورت (صرف نظر از کیفیت واکه‌ها) داشته است: «سگال-»، «سکال-»، «سکار-» و چهارم «سگار-» که هنوز، به نظر، در متون فارسی

۱. برای تحوّل us- (که از نظر تاریخی پیشوند فعلی است) به sa/ʰ-، نک. توضیحات صادقی، ۱۳۸۰، صص ۱۸-۱۷.

کهن دیده نشده ولی با توجه به sg'r پارتی (در wdysg'r «بدسگال»؛ Ghilain, 1939, p. 73) ممکن است وجود داشته باشد؛ جز این صورت‌ها، یک صورت حاشیه‌ای «شگال» نیز دست کم دو بار در یکی از دست‌نوشته‌های متن کهن حقایق (۱۳۹۷)، در «شکالند» و «شکالیدند» در ص ۱۳۳، نسخه بدل) ضبط شده که احتمالاً خاص ناحیه‌ای محدود بوده است. نکته دیگر آن که در تصحیح نوشته‌های کهن و به‌هنگام برخوردن به این فعل، باید به ضبط دقیق دست‌نوشته‌ها دقت کرد و اگر در آن‌ها حرف کاف و گاف از هم بازشناخته شده و در عین حال فعل موردنظر با کاف ضبط شده باشد، همان ضبط (با کاف) را حفظ و نقل کرد، و اگر چنین تمایزی در دست‌نوشته‌ها نباشد، همچنان در بررسی‌ها این احتمال را نباید از نظر دور داشت که ممکن است تلفظ در پس کاف دست‌نوشته‌ها در اصل آوای k باشد.

منابع

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: کتابفروشی ابن سینا.

حقایق: متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری، بر اساس منابع اهل سنت (۱۳۹۷). تصحیح سیروس شمیسا. تهران: قطره.

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). تحول خوشه صامت آغازی در زبان فارسی. نامه ایران باستان، (۱۱)، ۲۴-۱۵ [= صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی (صص ۱۱-۲۵). تهران: سخن].

صادقی، علی اشرف (۱۳۹۰). درباره ورقه و گلشاه عیوقی. در سیدعلی آل داود (به اهتمام)، ارج نامه ذبیح الله صفا: نقد و بررسی آثار و جستارهای متن‌شناسی (صص ۱۹۷-۲۲۳). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی (۱۳۶۵-۱۳۷۶). روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن، مشهور به: تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

de Blois, F. (2006). Glossary to the New Persian Texts in Manichaean Script. In F. de Blois & N. Sims-Williams (eds.), *Dictionary of Manichaean Texts* (vol. II: *Texts*

from Iraq and Iran (Texts in Syriac, Arabic, Persian and Zoroastrian Middle Persian)) (pp. 89-120). Turnhout: Brepols.

Ghilain, A. (1939). *Essai sur la langue parthe: son système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan oriental*. Louvain: Université de Louvain, Institut Orientaliste.

Henning, W. B. (1962). Persian Poetical Manuscripts from the Time of Rūdakī. In W. B. Henning & E. Yarshater (Eds.), *A Locust's Leg: Studies in Honour of S. H. Taqizadeh* (pp. 89-104). London: Percy Lund, Humphries & Co. [= Henning, W.B. (1977). *W.B. Henning Selected Papers* (vol. 2, pp. 559-574). Leiden: E.J. Brill (diffusion); Téhéran-Liège: Bibliothèque Pahlavi].

[ترجمه فارسی: هنینگ، والتر برونو (۱۳۶۵). مخطوطات شعری از زمان رودکی. مترجم ناشناس. بهار، ۲۶، ۲۵-۹].

MacKenzie, D. N. (1968). An Early Jewish-Persian Argument. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 31, 249-269 [= Mackenzie, D. N. (1999). *Iranica Diversa* (vol. 2, pp. 315-346) (C. G. Cereti & L. Paul, eds.). Roma: Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente.].

۱۵۴

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۳. «براه» و «براز»

brāh یکی از واژه‌های فارسی میانه (جنوبی) است با معنای «درخشندگی» و «شکوه». صورت شمالی این واژه brāz است و «برازنده» و «برازیدن» نیز به همین سان، بازمانده زبان شمالی (نک. Lentz, 1926, p. 281, s.v. bārāz). نگارنده در این جا به بقایای این دو صورت اشاره و نظر خود را درباره یک واژه مشابه دیگر ارائه می‌کند.

قائم مقامی (۱۴۰۰) به «فر و براه» در شعری از سنائی و به کهنگی این تعبیر اشاره کرده و حدس زده است که ممکن است برخی‌های «به راه»‌های شاهنامه در اصل لغت مورد نظر یعنی «براه» باشد. محمدی (۱۴۰۱) نیز کاربرد «براز» و «برازک» و «برازه» را در متون قدیم و تعلق این صورت‌ها را به brāz شمالی یادآور شده است. به نظر هم او، «ازک» در ترجمه قرآن ری نیز همان «برازک» است که «کاتب بر آغازی آن را جا

انداخته. اشاره می‌شود که «اژک»/«ازک» در ترجمه-تفسیر روض الجنان و روح الجنان (نیشابوری، ۱۳۷۶-۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ ج ۱۸، ص ۱۷۲) نیز به کار رفته است. در دست‌نوشته‌های مختلف فرهنگ البلغة نیز این لغت به صورت‌های گوناگون «اژک» و «ایژ» و «ایژک» ضبط شده است (نک. قاسمی، ۱۳۹۶، ص ۶۱). صورت «ایژک» افزون بر فرهنگ اخیر، در فرهنگ السامی فی الأسماء (میدانی، ۱۳۴۵، ص ۴۴۸) و الأسمی فی الأسماء (میدانی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۸) و تحریری از ترجمه-تفسیر سورآبانی با عنوان برنهادة ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۲۸۵، نسخه بدل) نیز دیده می‌شود. در فرهنگ کهن قرآنی تفسیر مفردات قرآن (۱۳۵۹، ص ۲۳) همین واژه با *āy* آغازی یعنی به شکل «آیژ» به کار رفته است. بنا بر شواهدی که عرضه کردیم، به نظر نمی‌رسد که «ازک» ترجمه قرآن ری، آن‌گونه که محمدی استدلال کرده، نتیجه بی‌دقتی کاتب این ترجمه بوده باشد. احتمال دارد همه این صورت‌ها از *Haid** («سوزاندن») و هم‌ریشه با «هیزم» باشد. سنج. *αἴθω* و *αἴθω* یونانی در معنای «فروزان، سوزان» و *áed* ایرلندی کهن به معنای «آتش» (نک. Pokorny, 1959, p. 11). ممکن است که «آییده» (صص ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۳۹) و «آییده» (صص ۱۶، ۱۱۷، ۲۶۴) در ترجمه کهن مقامات حریری (مقامات حریری، ترجمه فارسی، ۱۳۶۵)، با «د» (< ذ)، نیز به صورت‌های ذکرشده مرتبط باشد.

صورت جنوبی این واژه جز آن‌چه در فرهنگ‌ها نقل شده در یک ترجمه-تفسیر کهن فارسی-یهودی بر زبور (متن در Shaked, 2008) نیز به کار برده شده که از روستای زفره در استان اصفهان باز یافته شده است.

۵:۲

והדרך צלח:

ופא בראה י תו צהישני באש ואבר נשין אבר סבב

ראסתיה ואירתניה י בוזישן

whdrk ṣlḥ:

wp' br'h y tw ṣhyšny b'š w'br nšyn 'br sbb

r'styh w'yrtnyh y bwzyšn

whdrk šlh

به براه [= شکوه] تو جهشنی [= موفق] باش و برنشین بر سبب [= امر] راستی و ایرتنی [= فروتنی] بوزش [= رستگاری].

چنان که شاکد (Shaked, 2008, p. 234) اشاره کرده، این واژه در تفسیر شماره ۱ (تفسیر زبور)، که از جمله تحریرهای فارسی-یهودی متأخر است، در برابر hadar عبری نهاده شده است. همین واژه عبری در تفسیر اشعیاى محفوظ در کتابخانه پاریس به škwh «شکوه» ترجمه شده است.

«براه» در محاسن اصفهان نیز آمده است:

وبرستاق الرار بطسوج جانان في قرية أماده دويبة كالخنفساء صغيرة في جرم
أقل من ذباب تدب في الليل المظلمة فيتقد من ظهرها مثل السراج، فإن
زئيت نهاراً كانت كلون الطاووس خضرة في حمرة وصفرة، وتسمى هذه الدويبة
بالفارسية براه. (مافروخی اصفهانی، ۱۳۳۱/۲۰۱۰م، ص ۶۶)

ترجمه فارسی:

و برستاق دار بطسوج جانان در کوهستان ديه امائه کرمکی هست مانند
خنفسا جرمی [ظ: جرمش] کوچک تر از مگسی که در شب تاریک مانند
چراغی روشن از پشت او فروخته می گردد، و رنگ او بروز برنگ طاوس
می ماند، و بلغت پارسی این جانورک را «براه» می خوانند. (مافروخی اصفهانی،
۱۳۲۸، ص ۳۹)

در نسخه دیگر این ترجمه به صورت «بُرَاه» ضبط شده و این هر دو بازمانده brāh است (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۳۴). «براه» در این جا در نقش اسم حشره و در معنای «روشنایی» و «نور» است (سنج. lucciola در لاتین و firefly در انگلیسی).

در پایان، گفتنی است که «براز» شمالی در گویش سیستانی مناطق بمپور و ایرانشهر به گونه brānz (با صامت غنه ثنوی) بازمانده است (Mahmoudzahi, Korn & Jahani, 2019, p. 23).

منابع

- تفسیر مفردات قرآن (۱۳۵۹). تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۰). یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸). ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه به تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری. تهران: دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۹). تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان: ذکر اخبار اصبهان ابونعمیم اصفهانی و طبقات المحدثین باصبهان ابوالشیخ اصفهانی. مجله باستان‌شناسی تاریخ، ۸-۹، ۲۷-۴۵.
- قائم مقامی، سید احمد رضا (۱۴۰۰ [۷ دی]). براه؟ در کانال تلگرامی «یادداشت‌های سید احمد رضا قائم مقامی». بازدید در ۷ دی ۱۴۰۰ از: <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/105>
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۶). ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دست‌نویس فرهنگ البلغة المترجم (با نگاهی به دست‌نویس‌های دیگر و چاپ حروفی آن). گزارش میراث، ضمیمه شماره ۱۲.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸). ترجمه محاسن اصفهان: از عربی بفارسی. ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضاء آوی. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۴۳۱/هـ/۲۰۱۰م). محاسن اصفهان. دمشق: دارکنان.
- محمّدی، میثم (۱۴۰۱ [۷ بهمن]). یادداشت برازک. در کانال تلگرامی «فقه اللغه». بازدید در ۷ بهمن ۱۴۰۱ از: <https://t.me/feqholloqa/108>
- میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵). السّامی فی الأسامی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۷۷). الأسْمی فی الأسماء. قم: اسوه.

Lentz, W. (1926). Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi. *Zeitschrift für Indologie und Iranistik*, 4, 251-316.

Mahmoudzadi, M., Korn, A., & Jahani, C. (2019). Synchronically Unexpected /n/ in the Balochi Dialect of Iranshahr. *Orientalia Suecana*, 62-68, 20-30.

Pokorny, J. (1959). *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch (I. Band)*. Bern und München: Francke Verlag.

Shaked, S. (2008). *New Early Judeo-Persian Finds*. In S. Shaked & A. Netzer (Eds.), *Irano-Judaica VI: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 222-252). Jerusalem: Ben-Zvi Institute.

۱۴. یک تحوّل آوایی در بلخی (ترجمه)

یادداشت: در این جا ترجمه بخشی از مقاله شوین^۱ (صص ۲۸۹-۲۹۱، ۲۹۳) عرضه می شود که موضوع آن تحوّل آوایی **w-* به **w-* در بلخی و زبان (های) ایرانی وام دهنده به زبان گنداری است. بررسی این تحوّل در زمینه گویش شناسی و مسائل آوایی فارسی در سده های آغازین پس از اسلام نیز اهمّیت فراوان دارد که در نوشته ای مستقلّ (زیر چاپ) بدان پرداخته ایم.

...

از سخت شدگی **w-* آغازی در زبان های ایرانی وام دهنده به گنداری، شواهد تازه ای هم در زبان بلخی و هم در زبان گنداری یافته شده است. یک شاهد این تحوّل آوایی از بلخی نام شخصی *γurambādē/γοραμβαδο* است. این صورت احتمالاً یک صورت گویشی است از اصل **wṛθagna-pāta* «پاییده بهرام» (Sims-Williams 2010: 56f.; Sims-Williams 2020: 147). در عوض، در بلخی معیار، معمول چنان بود که **wṛθagna-pāta* به صورت **wṛθagna-pāta* (یا *urlaynəbādē/* یا *urlaynəvādē*) درآید. واژه *γulə/γολο* که در متن بلخی Uv آمده نیز مهم است و چنین می نماید که صورت گویشی *γulə/γολο* **wadū- >* **wulə/(o)olo* (SimsWilliams/de la Vaissière 2011 [2015]: 46f.) باشد. ضمن این که این دو صورت گویشی با این نکته نیز به خوبی مطابق است که در رموری و پراچی، که از زبان های ایرانی نو همان ناحیه هستند، **w-* ایرانی باستان طی سخت شدگی به *γu-* بدل می شود. این سخت شدگی احتمالاً یک مرحله میانی **w-* داشته که یک شاهد گویای آن **wṛka-*

۱۵۸

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

1. Schoubben, N. (2023). The Iranian Sound Change **w- > *w-* in the Indo-Iranian Borderlands and a New Etymology for Gāndhārī and Sanskrit *guśura(ka)*. *Iran and the Caucasus*, 27, 285-298.

«گُرگ» < *γwuryǝ < γury (سنج، Morgenstierne 1929: 33) است. γοραμβαδο در متون dg و eb به کار رفته که هر دو در کدگستان و در حدود ۴۵۰-۴۶۵ میلادی نوشته شده است (Sims-Williams/de Blois 2018: 83). بنابراین، شاهد اخیر کهن‌ترین نمونه سخت‌شدگی آوایی مورد نظر ما است که نشان می‌دهد این تحوّل دست‌کم از سده پنجم پس از میلاد رخ داده است.

از شواهد تازه چاپ از گنداری برمی‌آید که این سخت‌شدگی گویشی حتی پیش از این تاریخ نیز رخ داده بوده است. در نبشته هَلْگِپْتَه^۱ CKI 564 متعلق به نیمه دوم سده نخست میلادی (Falk 2014: 4؛ Salomon 2020: 4)، نامی به‌گونه Gvaraza به کار رفته که به نظر معقول فالک (Falk 2014: 10؛ Falk 2020-2021: 133)، به اسم بلخی Oαραζο /warāzə/ «گراز» > *warāza- و هم‌ریشه‌های آن در زبان‌های دیگر مرتبط است (سنج، Sims-Williams 2010: 111). این یعنی از Gvaraza در این متن گنداری برمی‌آید که در بلخی یا یک زبان نزدیک به آن یک صورت گویشی *γwarāzə وجود داشته است.

یک شاهد دیگر از این تحوّل صورت‌گنداری اسم سلطنتی بلخی wēmə/ Oηmo، خود احتمالاً به معنای «سنگ» و برگرفته از *waima- (سنج، Sims-Williams 2010: 110f, 107)، است. این اسم در گنداری و زبان‌های هندی دیگر به چند املا آمده است (سنج، Falk 2009 = 2013: 184-195). در این جا با قدری تفصیل به دو املاي این اسم در گنداری می‌پردازیم. الون (Allon, 2019: 24f.)، در تفصیل کار فالک، لغتی را در CKI 1073 به‌گونه Grema Takhtuasa، مفرد ملکی واژه فرضی GremaTakhtu(a)*، قرائت کرده است که مطابق OηmoTaktoو بلخی است. افزون بر این، قرائت هم او از یک لغت در متن CKM 297 Grema Kataph(*)(s)asa/(s)asa، مفرد ملکی Grema Kataphsa)*، است که آن را می‌توان با Oηmo Καδφισο بلخی سنجد. مشکل بتوان فرض کرد که *w- آغازی، به جای تبدیل به *γw- مورد انتظار، به *γr- بدل شده باشد. از همین روی، قرائت‌های استفان بام، که از نظر مسائل خطی

به نسبت قرائت‌های اخیر به یک اندازه ممکن است، به صورت Gematakhthuasa (در متن CKI 1073) و Gemakataph (*saṣa) (در CKM 297) (نک. Baums/Glass 2002) به نظر ما مرجح است. حرف g در خط خروشتی نماینده آوای سایشی [ɣ] و، بنابراین، چنانکه املاي gv در Gvaraza، یکی از شیوه‌های محتمل نمایاندن خوشه بیگانه *ɣw است.

فالک (Falk 2021-2021: 131-134) این احتمال را نیز مطرح کرده است که این سخت‌شدگی در درون‌گنداری رخ داده باشد، همچنانکه *w- آغازی در آن دسته از واژه‌های ژرمنی دخیل در زبان‌های رومی پس از ورود به زبان‌های اخیر سخت شده و به gw- بدل شده‌اند، از جمله در guêpe فرانسوی؛ ولی از آن‌جا که در پیشنهاد او نمونه‌های بلخی این سخت‌شدگی در نظر گرفته نشده، محتمل‌تر می‌نماید که این فرآیند آوایی در همان زبان(های) وام‌دهنده ایرانی و پیش از وام‌گیری انجام شده باشد.

یک شاهد محتمل دیگر در گنداری هست که تحوّل *w- به *ɣw- را می‌نماید و تاکنون مغفول مانده است و آن اسمی است به صورت Gaṇavhryaka در نِبشته گنداری CKI 150. جزء v-hryaka- در آن معلوم است که مشتقی است از *friya- «عزیز» و از این جا است که تاکنون در ایرانی بودن اصل این اسم تردید نکرده‌اند؛ با این حال، تحلیل دقیق جزء Gaṇa- هنوز نامحقق است. کونو (Konow 1929: 150) به قید احتمال پیش نهاده که این جزء اسمی است در معنای «جنگ»، مشتق از ستاک فعلی ایرانی *√gan «زدن»، اما نظیری از زبان‌های ایرانی دیگر در تأیید تحلیلش نتوانسته نقل کند. پیشنهاد من این است که Gaṇavhryaka برگرفته از یک اسم بلخی *Γοανοφρυακο /wanəfriyakə/ است و آن خود صورت گویشی *Oανοφρυακο /wanəfriyakə/ هم *wana- > Oανο «پیروز» و هم *friya- > Φρυακο «عزیز»، هر دو با پسوند تصغیرساز -ko، در نقش اسم شخصی در بلخی به کار رفته‌اند (Sims-Williams 2010: 98f., 144) و اسم مورد نظر ما از کنار هم نهادن این دو اسم اخیر به دست آمده است. اگر ریشه‌شناسی ما از Gaṇavhryaka درست باشد، این اسم نیز از نمونه‌هایی خواهد بود که در آن *ɣw- با g- [ɣ] جایگزین شده است.

...

gušura(ka)-ra، به نظر ما، با بقایای *wazrka- «بزرگ» ایرانی باستان (سنج. Schmitt 2014: 278؛ 2018: 305) باید سنجید: wazrka- فارسی باستان، wuzurg (/ wazurg) فارسی میانه و پارتی، guzurg پازند، و جز این‌ها. همین واژه در بلخی به صورت‌های oazarko و oazorko به کار رفته است؛ ولی از آن جاکه شواهدی از کاربرد این واژه در بلخی دوره کوشانیان به دست نیست، نمی‌دانیم که oazarko و oazorko از ایرانی باستان به این زبان رسیده یا این که بعداً از فارسی میانه به وام گرفته شده است. wz'rk (بودایی) و wzrg (مانوی) سغدی، امّا، به احتمال زیاد حاصل وام‌گیری از ایرانی غربی است (سنج. Sims-Williams/Durkin-Meisterernst 2012: 212). شگفت نیست که واژه‌ای با این پایه، که از اصطلاح‌های اساسی جهان ایرانی بوده (Colditz 2000: 241ff.)، به زبان‌هایی نیز راه یافته باشد که با زبان‌های ایرانی در تماس بوده‌اند. زبان ارمنی با vzowrk یک نمونه از این زبان‌ها است.

منابع (بخش ترجمه شده)

- Allon, Mark (2019), "A Unique Gāndhārī Monastic Ledger Recording Gifts by Vima Kadphises (Studies in Gāndhārī Manuscripts 2)", *Journal of the International Association of Buddhist Studies* 42: 1-46.
- Colditz, Iris (2000), *Zur Sozialterminologie der iranischen Manichäer. Eine semantische Analyse im Vergleich zu den nichtmanichäischen iranischen Quellen*, Wiesbaden.
- Falk, Harry (2009), "The Name of Vema Takhtu", Werner Sundermann et al. (eds.), *Exegisti Monumenta: Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams*, Wiesbaden: 105-116.
- Falk, Harry (2014), "The First-Century Copper-Plates of Helagupta from Gandhāra Hailing Maitreya", *Annual Report of the International Research Institute for Advanced Buddhology at Soka University* 17: 3-26.
- Konow, Sten (1929), *Kharoshthī Inscriptions with the Exception of Those of Aśoka*, Calcutta.
- Morgenstierne, Georg (1929), *Indo-Iranian Frontier Languages I: Parachi and Ormuri*, Oslo.
- Salomon, Richard (2020), "The Copper Plates of Helagupta", *Indo-Iranian Journal* 63/1: 3-69.
- Sims-Williams, Nicholas (2010), *Bactrian Personal Names*, Vienna.
- Sims-Williams, Nicholas (2020), "Bactrian Sources", Dániel Balogh (ed.), *Hunnic Peoples in Central and South Asia. Sources for their Origin and History*, Groningen: 134-147.
- Sims-Williams, Nicholas/de Blois, François (2018), *Studies in the Chronology of the Bactrian Documents*, Vienna.
- Sims-Williams, Nicholas/de la Vaissière, Étienne (2011 [2015]), "A Bactrian Document from Southern Afghanistan?", *Bulletin of the Asia Institute* 25: 39-53.
- Sims-Williams, Nicholas/Durkin-Meisterernst, Desmond (2012), *Dictionary of Manichaean Sogdian and Bactrian*, Turnhout.